

در باره همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان ایران



دو گفتگو با مهرداد درویش پور

امید کشتکار از سایت خود نویس

شهره عاصمی از تلویزیون ایران ما

ما دو فرآیند برای پیشبرد ساختار شکنی در نظر داریم. یکی همگرایی و تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی است. اگر جمهوری خواهان به هم نزدیک شوند به یک نیروی بسیار قدرتمند و موثر تبدیل می‌شوند و تاثیر گذاری سیاسی شان در سطح جامعه افزایش پیدا می‌کند. دوم ما به سازماندهی و رویکرد به نافرمانی مدنی و اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی دل بسته ایم.

۱

جمهوری خواهان لائیک، ساختار شکن هستند

گفتگوی امید کشتکار از سایت خود نویس با مهرداد درویش پور

دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس و فعال سیاسی مقیم سوئد، جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را رادیکال تر از اتحاد جمهوری خواهان می‌داند و اصلاح طلبی را روش ناکارآمدی در جغرافیای سیاسی ایران بر می‌شمارد: «جریان جمهوری خواهان دموکرات و لائیک که من هم متعلق به این جریان فکری هستم در مقایسه با اتحاد جمهوری خواهان گرایش رادیکال تری محسوب می‌شوند و ساختار شکن هستند. من در جمهوری خواهان دموکرات و لائیک کسی را نمی‌شناسم که به ساختار شکنی معتقد نباشد و خود را یکسره اصلاح طلب بداند.»

پس از برگزاری همایش کلن، مباحث مختلفی در مورد نگاه‌های متفاوت گروه‌های جمهوری خواه مطرح شده است. دکتر مهرداد درویش پور عضو مجموعه‌ای است که ممکن است رادیکال تر از بقیه به نظر برسد. او با تشریح دیدگاه‌های جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر این نکته

تاکید می‌کند که جمهوری‌خواهان خواستار جدایی دین و دولت و برپایی دموکراسی پارلمانی ضمن آنکه جذاب‌ترین طیف سیاسی امروز ایران هستند، کم هزینه‌ترین روش‌های سیاسی را برای تغییرات در ایران پیشنهاد می‌کنند.

متن کامل گفتگوی خودنویس با مهرداد درویش‌پور را در زیر می‌خوانید:

آقای درویش‌پور شما از شرکت کنندگان همایش پنجم اتحاد جمهوری خواهان بودید، آیا این همایش توانست خواسته‌های شما را به عنوان طیف دیگری از جمهوری خواهان برآورده کند؟ و در کل ارزیابی شما از برگزاری این کنفرانس چه بود؟

من به عنوان یک سخنران از جریان «جمهوری‌خواهان دمکرات و لائیک» به این همایش دعوت شده بودم و بنا بود که درباره هم‌گرایی جمهوری خواهان صحبت کنم. فکر می‌کنم میزگرد روز اول میزگرد خوبی بود و هم حوزه‌های اشتراک و هم حوزه‌های تفاوت نظر را به خوبی نشان داد. به نظر من استقبال از همایش اتحاد جمهوری خواهان نسبت به سال‌های پیشین (به جز همایش موسس شان) گسترده بود و از این نظر کارشان موفقیت آمیز بود. دو ویژگی این کنفرانس برجسته بود. یکی اینکه طیف بسیار متنوعی از نیروهای سیاسی از گروه‌های اصلاح طلب، ملی و ملی مذهبی گرفته تا گروه‌های ساختار شکن در آن حضور داشتند و به نظر من این تنوع را نباید دستکم گرفت. دیگر آن که برنامه‌ها به نسبت سازمان یافته بود و استقبال نسبتاً چشمگیر بود. البته من به عنوان یک جمهوری خواه لائیک در پاره‌ای از نظرات سیاسی با برخی از سخنرانان نگاه متفاوتی دارم، اما آنچه مهم است این است که این کنفرانس در برگزاری دیالوگ میان گروه‌های مختلف نقش مثبتی داشت.

آیا فکر نمی‌کنید که تنوع کمی در میان سخنرانان این همایش بود؟ آیا بهتر نبود در این کنفرانس از دیدگاه گروه‌های دیگر مانند گروه‌های ساختار شکن و برانداز هم در میان سخنرانان استفاده می‌شد تا در مجموع تنوع دیدگاه بیشتری حاصل بشود؟

در روز اول همایش دوستان اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی نیز حضور داشتند و از جمهوری خواهان دموکرات و لائیک نیز به جز من افرادی مانند اکبر سیف نیز جزو سخنرانان بودند و آقای تابان و شریعتمداری نیز از دیگر سخنرانانی بود که نظرات رادیکالی دارند. اما در مجموع می‌شود گفت که ترکیب جمهوری خواهان معتدل‌تر یا اصلاح طلبان و افراد ملی مذهبی برجسته‌تر بود و می‌شد از طیف‌های ساختار

شکن تعداد بیشتری در میان سخنرانان جای داد. به هر حال اگر بخواهیم واقع بینانه نگاه کنیم گرچه وزن نیروهای اصلاح طلب و ملی مذهبی برجسته بود، اما نقش جمهوری خواهان لائیک و سکولار هم پررنگ بود. به نظر من مهم این است که نیروهای ساختار شکن با نیروهای اصلاح طلب گفتگو کنند. جمهوری خواهان سکولار و لائیک جا دارد که هم با نیروهای ملی مذهبی دیالوگ داشته باشند و هم با اصلاح طلبانی که از طرز تلقی‌های گذشته فاصله گرفته‌اند. با این همه من بر این باور هستم که ما در درجه اول باید برای تشکیل بلوک جمهوری خواهان مدافع جدایی دین و دولت و ملتزم به موازین بین المللی حقوق بشر سرمایه گذاری کنیم، ضمن اینکه همزمان با نیروهای دیگر نیز دیالوگ داشته باشیم.

نظر شما درباره صحبت‌های آقای فتاپور از اعضای هیات ریشه کمیده سیاسی اتحاد جمهوری خواهان چه بود که جنبش سبز را محدود به نیروهای ملی مذهبی، نیروهای ملی و جمهوری خواهان و اصلاح طلبان داخل حکومت کرد؟ آیا واقعا می‌شود جنبش سبز را محدود به این نیروها دانست؟

اجازه می‌خواهم بیشتر برداشت خود را بیان کنم. در جنبش سبز دو نیرو حضور داشتند. یکی اصلاح طلبان دینی و دیگری نیروهای سکولار. یعنی یکی نیروهایی که خواستار التزام به قانون اساسی و یا دفاع از اصل نظام هستند. دومی نیروهای ساختارشکن که خواستار جدایی دین و دولت از یکدیگر هستند. اما در میان نیروهای سکولار نیز به جز جمهوری خواهان، برخی از جریان های سکولار نظیر حزب مشروطه و یا از کمونیست ها سازمان انقلابی راه کارگر و از گروه های اتنیکی تحت ستم حزب کومله به حمایت از جنبش سبز پرداختند. بنابراین این ادعا که در جنبش سبز تنها ملی مذهبی‌ها، اصلاح طلبان و یا جمهوری خواهان حضور داشتند خیلی دقیق نیست. هرچند که بر این پندارم نیروی اصلی آنرا آن سه نیرو تشکیل می‌دادند.

به طور کلی در جامعه سیاسی ایران سه دسته نیرو وجود دارند. دسته اول نیروهایی که خواستار برخورد قهری به نظام هستند. بخشی از سلطنت طلبان و نیروهایی مانند مجاهدین خلق و بخشی از گروه‌های کمونیستی و اتنیکی خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی از راه‌های قهری جزو این دسته هستند. دسته دوم نیروهای اصلاح طلب هستند. بسیاری از اصلاح طلبان به التزام به قانون اساسی و حفظ نظام معتقدند و تحول را امری تدریجی و از بالا می‌دانند و اگر جنبشی از پایین شکل گیرد بیشتر مایلند آن را به سرمایه‌ای برای قدرت گیری در نظام تبدیل

کنند. دسته سوم نیروهای تحول طلب هستند. من بخش عمده‌ای از جمهوری خواهان و نیروهای ملی مذهبی را در این دسته جای می‌دهم. یعنی کسانی که خواستار تغییر نظام هستند اما از تحول مسالمت آمیز دفاع می‌کنند. با حمله نظامی، جنگ داخلی و یا مبارزه مسلحانه مخالفند، در عین آن حال که ساختار شکن هستند. بیشتر به نافرمانی مدنی و بسیج اعتراضات سیاسی-اجتماعی دل بسته‌اند و خیزش‌های اجتماعی و انتخابات آزاد را مناسب‌ترین ابزار برای تحول در جامعه ایران می‌دانند. نیروهای تحول طلب اساساً به جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش زنان، جنبش‌های دانشجویی و جنبش‌های کارگری چشم دوخته‌اند. آن هم از طریق گفتمان‌های مسالمت آمیز و دموکراتیک. فکر می‌کنم در یک تقسیم بندی دقیق‌تر جمهوری خواهان نیرویی هستند که بین دو نیروی اصلاح طلب و موافقان سرنگونی قهری حائز یک شرایط میانه هستند.

هم‌طور که پیش از این هم گفته‌ام جمهوری خواهان جذاب‌ترین گروه سیاسی اپوزیسیون ایران هستند. جمهوری خواهان بخش مهمی از طبقه متوسط، بخش بزرگی از فرهیختگان و روشنفکران و کادرهای سیاسی را در خودشان دارند و با توجه به اینکه یک موقعیت میانه و معتدل دارند تمام گروه‌های اجتماعی قادرند با آنان تعامل و دیالوگ کنند و به این دلیل از کیفیت بسیار بالایی برای تاثیر گذاری سیاسی برخوردارند. جمهوری خواهی فرآیندی است که به گمان من هم در برابر روش‌های افراطی کم هزینه است و هم از این جذابیت برخوردار است که خواستار جدایی دین و دولت و تغییر نظام سیاسی ایران است و رای اکثریت مردم ایران را که این روزها از حکومت دینی خسته و منزجر شده‌اند را همراه دارد. رویکرد به سکولاریسم یک رویکرد بسیار پرعطشی در جامعه است و از این جهت معتقدم اگر این جریان در متن یک انتخابات آزاد قرار گیرد، اگر قوی ترین نیروی سیاسی نباشد یکی از مهم‌ترین نیروها خواهد بود. جمهوری خواهی از زاویه ضد تبعیض، از زاویه دموکراسی و از زاویه اعتدال سیاسی بهترین راه برای آینده ایران و حفظ یکپارچگی دمکراتیک کشور است. فراموش نکنید که جمهوری خواهان برغم اختلافاتشان روابط نسبتاً دوستانه‌ای با نیروهای اتنیکی تحت ستم دارند. امری که برای حفظ یکپارچگی کشور حفظ رابطه با آنها بسیار مهم است. و بالاخره آن که جمهوری خواهان نیروی مدرنی هستند که نه بر اقتدار موروثی نه بر اقتدار مذهبی و نه بر اقتدار ایدولوژیک، بلکه بر اقتدار عقلانی استوار است.

با این اوصاف روشن بهتر است چرا بر این باورم که جمهوری خواهان قبل از هرچیز می‌بایست به تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی بپردازند

که تاثیر موثرتری در تحولات سیاسی داشته باشند.

البته باید گفتگو با دیگر گروه‌های سیاسی را نیز در نظر گرفت. تاکید می‌کنم که ما نباید تنها به فکر همگرایی با نیروهای نزدیک به خودمان باشیم. تنش زدایی در اپوزیسیون بسیار مهم است و این تنش زدایی تنها با دیالوگ و گفتگو امکان پذیر است. ضمن این که من شعار انتخابات آزاد را فقط شعار مطلوب جمهوری خواهان نمی‌دانم بلکه این یک شعار ملی است که همه نیروها می‌توانند بر سر آن تفاهم کنند و یک نوع توافق بر سر آن به عنوان گفتمان ملی وجود داشته باشد.

آیا انتخابات آزاد تنها استراتژی جمهوری خواهان برای تغییر و اصلاح در ایران است یا روش‌های مبارزه دیگری هم وجود دارد؟ روش‌های جمهوری خواهان برای رسیدن به انتخابات آزاد چیست؟

جریان جمهوری خواهان دموکرات و لائیک که من هم متعلق به این جریان فکری هستم در مقایسه با اتحاد جمهوری خواهان گرایش رادیکال‌تری محسوب می‌شوند و ساختار شکن هستند. من در جمهوری خواهان دموکرات و لائیک کسی را نمی‌شناسم که به ساختار شکنی معتقد نباشد و خود را یکسره اصلاح طلب بداند.

ما دو فرآیند برای پیشبرد ساختار شکنی در نظر داریم. یکی همگرایی و تشکیل بلوک بزرگ جمهوری خواهی است. اگر جمهوری خواهان به هم نزدیک شوند به یک نیروی بسیار قدرتمند و موثر تبدیل می‌شوند و تاثیر گذاری سیاسی شان در سطح جامعه افزایش پیدا می‌کند. دوم ما به سازماندهی و رویکرد به نافرمانی مدنی و اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی دل بسته ایم. ارزیابی من این نیست که جمهوری اسلامی به انتخابات آزاد تن می‌دهد و یا با این قانون اساسی تبعیض آمیز می‌توانیم انتخابات واقعا آزاد داشته باشیم. حکومتی که حتی ریس جمهور اصلاح طلب خود را تحمل نمی‌کند و کودتای انتخاباتی می‌کند، حکومتی که حتی تن به ریس جمهور کودتاچی خود نمی‌دهد و معاونان او را به بازداشت می‌کشد و حتی وسوسه حذف این ریس جمهور را در سر می‌پروراند، چگونه می‌تواند به انتخابات آزاد تن می‌دهد؟ بنابراین ما بر این باور هستیم که یک انتخابات واقعا آزاد با این شرایط امکان پذیر نخواهد بود.

اگر بخواهیم از یک انتخابات واقعا آزاد سخن بگوییم باید از تغییر قانون اساسی، تشکیل مجلس موسسان و انتخابات آزاد در متن چنین

فرایندی یاد کنیم و چنین امری در سایه تحول مسالمت آمیز از طریق خیزش‌های اجتماعی، نافرمانی مدنی و اعتصابات سیاسی شکل می‌گیرد. اینکه آیا بر اثر فشار بین المللی و برآمد جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش سبز، ابتدا حکومت همچون تونس ساقط شده و انتخابات آزاد شکل می‌گیرد و یا اینکه در این فرآیند حکومت به عقب رانده شده و نوعی از "قدرت دوگانه" شکل می‌گیرد و در متن آن مانند آفریقای جنوبی یا لهستان نوعی از انتخابات نیمه آزاد شکل می‌گیرد و خود این زمینه تغییر می‌شود، چیزی است که تعادل قدرت و سیر تحولات آینده نشان خواهد داد. ما پیشاپیش نمی‌توانیم روشن کنیم که کدام یک از این دو شکل اتفاق خواهد افتاد. اما ما باید بر تحول مسالمت آمیز تاکید کنیم. تحولی که لزوماً با انتخابات آزاد معنی پیدا نخواهد کرد. ما قیام علیه جباریت را حق مردم ایران دانسته ایم و می‌دانیم و ممکن است این فرایند با یک خیزش عمومی شکل بگیرد. تاکید ما بر روش‌های مسالمت آمیز از چند جنبه است. یکی اینکه ما با تاکید بر روش‌های مسالمت آمیز می‌خواهیم در جامعه تولید هراس نشود. می‌خواهیم با روش‌های مسالمت آمیز هزینه تغییر را کاهش دهیم و امکان جذب حداکثری مردم را داشته باشیم، ضمن اینکه تمام تجربه تاریخ نشان داده است نیروهایی که با خشونت به قدرت می‌رسند نوعی دیکتاتوری جدید می‌آفرینند، در حالی که تحول مسالمت آمیز شانس اینکه جامعه به یک دیکتاتوری نوین کشیده نشود را افزایش می‌دهد. البته در تحلیل نهایی تنها اراده ما روش مسالمت آمیز را تعیین نمی‌کند. ممکن است حکومت آنقدر در برابر اراده مردم، خشونت و سرکوب قاطع را ادامه دهد که عملاً جامعه به سمت خشونت کشیده شود. یعنی اگر جامعه در مسیر تحول خواهی به خشونت کشیده شود مقصر اصلی آن حاکمیت است. اما باز هم تاکید می‌کنم که چه به منظور مخالفت با حمله نظامی و چه به منظور جنگ داخلی و چه مخالفت با سناریوهایی مانند لیبی، سوریه و عراق و یا یوگسلاویزه شدن ایران، راه حل تحول مسالمت آمیز راه حل مناسب تری برای تغییرات در ایران است، راه حلی که از طریق نافرمانی مدنی، اعتصابات و اعتراضات سیاسی و اقتصادی توسعه خواهد یافت. اینکه ایران به مسیر تونس خواهد رفت یا مسیر آفریقای جنوبی پیشاپیش مشخص نیست اما این را می‌توانیم به قاطعیت بگوییم که ما الگوهای تونس، آفریقای جنوبی و لهستان را مثبت‌تر از روش‌های افغانستان، عراق، لیبی و سوریه می‌دانیم و معتقدیم این روش‌ها آسیب‌های غیر قابل جبرانی را به شیرازه جامعه وارد خواهد کرد.

گفتگوی شهره عاصمی از تلویزیون ایران ما با مهرداد درویش پور

<http://vimeo.com/51551358>